

رسالت من برای بعد از نوژه!

جمیله قایق ور، عضو کادر مرکزی حزب میهن - همسر غلامحسین قایق ور؛ تیرباران شده در خیزش نوژه!



بیگمان هیچ رژیم‌ری را در تاریخ جهان بی اعتقاد تر و بی معنویت تر از رژیم جمهوری اسلامی ملایان نمیتوان یافت. تاکنون هیچ رژیم‌ری در دنیا وجود نداشته که آزار و اذیت ملتی را در سرلوحه مرامنامه خود با خط درشت نگاشته باشد. حتی کثیف ترین دیکتاتوری های جهان نیز سعی در جلب محبوبیت و مشروعیت مردمی دارند. لذت بردن از آزار و تحقیر مردمان کار یک نظام سیاسی نبوده و نیست، حتی کار خشن ترین و ضد مردمی ترین رژیم های جهان. لذت از سرکوب و آزار دیگران فقط کار جانان بالافطره و بیماران روانی است. با نیم نگاهی به کارنامه سراپا توهین و سراسر آزار رژیم هم بسادگی میشود به این نتیجه رسید که پایوران جمهوری اسلامی مشتی روان پریش عقده ای و دیو سیرتی هستند که تنها با تحمیل هر چه بیشتر شکنجه و رنج و محنت به مردم ایران ارضاء میگردند.

ترتیب یک دوره فامیلی و جشن ازدواج و تولد تا کنون در هیچ مسلک و مرام و دین آئینی جرم و مخالفت با نظام سیاسی پنداشته نشده است، الا در رژیم کثیف و جنایت پیشه ملا ها. مبارزه با منکرات و دفاع از اسلام و انقلاب و هر مزخرف دیگری برای اینها هدف نیست، تمامی این اراجیف برای این جنایتکاران و مریض های روانی وسیله است که به دستاویز آن بتوانند مردم را اذیت و شکنجه کنند. مردم بیچاره ایران برای اینها به مثابه وسیله ای در آمده اند که ملا یان با آزارشان آتش امیال اهریمنی خود را با آن خاموش می سازند. ما همه روزه این اخبار را میشنومیم که اینها حتی به درون چهاردیواری افراد نیز هجوم برده و با بر هم زدن جشن خانوادگی مردم با دستگیری میهمانان و تازیانه زدن به آنها مردم را تحقیر و به آنان توهین میکنند. آنهم مردمی غیر سیاسی را که اصلاً آزارشان به کسی نمیرسد.

حال تصور کنید حال و روز خانواده هایی را که عزیزی از میان آنها در مقابل این تبهکاران بد کاره ایستاده باشد و تا نثار جان برای نجات خود و ملتش با آنها جنگیده باشد! من جمیله هستم، جمیله قایق ور. زنی ایرانی و ایران دوست که سعادت و افتخار همسری و لیاقت بر خورداری از عشق و محبت دلآوری از سرزمینم را داشتم که به اتفاق دیگر یاران دلورش از ارتش پر افتخار شاهنشاهی ایران در خیزش نوژه خون پاکشان را نثار آزادی کشورشان کردند. همسرم غلامحسین قایق ور را با چند تیری که در بدن داشت با تزریق مرفین با تنی غرقه در خون به پشت میز بیدادگاه فرمایشی و ضد ایرانی آورده و در سپیده دم پسین روز سینه پر فراخش را با گلوله سوراخ سوراخ کردند. او برایم پسری بیادگار نهاده. پسری که از شنیدن داستان زجرآور گلوله خوردن پدرش در هنگام دستگیری، میهن پرستیش، رشادت و ایستادگی تا پای جان در دفاع از شرف سربازیش و کشتار سبعانه اش به آنچنان محنت روحی دچار گردیده که تنها مرخم زخم های روحیش نابودی این نظام و قاتلان پدر جوان و جوانمردش میباشد و بس.

حال خود من و مصیبت هایی که این رژیم کثیف و ضد ایرانی در همه این سالها بر سرم آورده، حدیثی است که ۲ باره مرورش خودم را نیز به گریه وامیدارد. آخرین از این دست، چاپ ناگهانی عکس همسر تیرباران شده ام درست ۲۴

ساعت پس از ترتیب یک تظاهرات حزبی ضد رژیم و سخنرانی توفیق آمیزم در آنجا برای هم میهنان و میهمانهای خارجی حاضر در آن آکسیون بود. رژیم با اینکار به خیال خود میخواست با نشتر زدن و نمک پاشیدن بر زخمهای عمیق مرا مرعوب سازد، غافل از آنکه یاد آوری آنچه بر میهن و همسر و جگرگوشه ام رفته نه تنها مرا نمیتراستد، بلکه مرا برای سرنگونی این رژیم ایرانکش مصمم تر نیز میسازد. دیدن تصویر دلاور مردی زخمی در پشت میز بیدادگاه ملایان فقط رسالتم را به من گوشزد میکند. همسرم در آن تصویر نیز با زبان نگاهی که مخصوص من او بود مبارزه تا سرنگونی این نظام را از من میخواهد. بین عشاق رمز و راز است که در گفتار و نوشتار نمیگنجد! این را فقط من دانم و بس...! که اگر این رژیم اهریمنی نیز میدانست بخیال خود این را انتقام و ترساندن من بحساب نمی آورد. این نیز خود رازی است از عشق. چیزیکه آنرا هر ملای بی سرو پا و جنایتکاری درک نمیکند.

پاینده باد ایران. جاودان باد یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی!

www.hezbemihan.com